

پژوهشی در شناخت اشو زرتشت و خشور بزرگوار ایرانی (بخش یکم)

بخش یکم: زرتشت کرد، یا زرتشت خراسانی

این جستاری است که هنوز هم بسیاری از ویژه کاران را به جستجو برانگیخته است. برخی او را برآمده از ماد و از سرزمین آذربایگان دانسته و در این زمینه داستان سراییهای بسیار کرده و گفته اند که اشو زرتشت در سن سی سالگی بر بالای کوه سیلان به پیامبری برگزیده شد و از آنجا خود را به دربار شاه گشتاسب در بلخ رسانید و با انجام کارهای شگفت انگیز و باور نکرنی نگاه گشتاسب و درباریانش را بسوی خود کشانید.

زنده یاد عماد الدین دولتشاهی که خود از فرزندان رشید کُرد و زاده ی کرمانشاه بود، سالهای بسیاری را در شناخت بیخ و بن زبان اوستایی سپری کرد و همانندیهای بسیاری میان زبان کُردی و اوستایی بدست آورد.

نخستین دستاورد پژوهشهای او بکوشش استاد فریدون جُندی در شماره های ششم و هفتم گرامی نامه ی فَرَوَهَر (آبان و آذرماه ۱۳۶۲) بچاپ رسیدند، و در پی آن کتابی بنام: جغرافیای غرب ایران یا کوههای نا شناخته ی اوستا که برگردان بخشی از زامیاد یشت می باشد باز هم بکوشش استاد فریدون جُندی بزیور چاپ آراسته گردید.

عمادالدین دولتشاهی نه تنها اشو زرتشت را «کُرد» می شمارد، بلکه رستم را نیز زاده کُردستان می داند و شهر سمنگان را که رستم و تهمینه در آنجا پیمان زناشوی بستند در باختر ایران و در همسایگی کوه بیستون بشمار می آورد.

این پژوهشگر نستوه در بخشی زیر نام (زرتشت کُرد) می نویسد:

{ در چندین هزار سال پیش در کنار دریاچه ی (اورامیه Uramih) که امروزه بنا درست اِرومیه می خوانند و آن را در پیوند با رومیان می شمارند، مردمی از تیره ی مادها زندگی می کردند که تاریخ آنان را بنام (اورامها) می شناسد، و ما امروز آنان را (اورامانیها) می نامیم، این مردم که کارشان بیشتر گله داری و گوسفند چرانی بود، گله های اسب و قاطر و شتر و گاوشان را در پیرامون این دریاچه به چرا می بردند.

بواسطه هم مرز بودن با مردمان ساکن کناره دجله و فرات که کشورهای بنام آشوریان و بابلیان و طوایف دیگر را تشکیل داده بودند، برسرمنابع کشاورزی و گوسفند چرانی با همسایگان اختلافهایی داشتند که منجر به زد و خورد می گردید، این طایفه گله دار مردانی سرسخت و مقاوم در برابر عوامل طبیعی، بویژه برف و باران و سرما بودند، و بواسطه ی منافع مشترکی که با همسایگان خود داشتند پاره ای از آداب و سنن آن مردمان را جزو آداب ملی خود پذیرفته و دسته ای از خدایان آن مردم را که بیشتر عوامل طبیعی مانند ماه و خورشید و ستارگان و باد و باران بودند ستایش می کردند، از تاریخ زندگی این مردم بجز روایات سینه به سینه چیز زیادی بدست نیامده و باستانشناسان به پژوهش خود برای شناخت بیشتر آنان ادامه می دهند.

این مردم گوسفند چران را بزبان آتروزی (میه دار) یعنی گوسفند چران می نامیدند. این نام هنوز هم برای شناسایی طوایف مختلفه گاو دار بکار برده می شود.

در بین اورامانیها در یکی از کناره های این دریاچه بزرگ مردی از مادری بنام «دوغده Dwghda» که اهل ری بوده و آن را بزبان آتروزی (ریه که Rihka) می نامیدند، و از پدری بنام (پوروشاسب Purvashab) زاده می شود. روایات زرتشتی نشان می دهند که نام خانوادگی او (سپیت مان Spitman) به معنی سپید نژاد بوده و این نام نشان می دهد که با مردمان کناره های دجله و فرات که بواسطه تابش مستقیم نور خورشید سیاه رنگ و یا متمایل به سبزه پُرنرنگ بودند تفاوت داشته است، این خانواده که در کوهستانهای سرد سیر ماد شرقی پرورش یافته بودند رنگشان به سپیدی می گراییده و خود را جدا از سایر مردمان سیاه پوست می شمرده اند، نام (سپیدمان) برای آنها نام شناسایی بوده است.

نام این نوزاد را در اوستا (زرتاوشتره آبی Zarathushtra) نوشته اند که در سنت زرتشتیان بمعنی: (دارنده شتر زرین) دانسته شده است، ولی در گویش کردی هورامی نام این شخص را: (ای کسی که مانند تابش زرین خورشید می تابی و می باری) می نامند که گویا لقبی است که سپس تر به این مرد داده شده است.

گزارش (زرتاوشترایی) در گویش کردی هورامی چنین است: (زَرَر Zara) یعنی ای که همانند پرتو زرین خورشید، (تاو Tav) به معنی تابیدن است، (شتر Shatar) بمعنی بارندگی است، (آبی Al) بمعنی آمده ای، یا (می آبی) می باشد، همین واژه (شتر) اسباب گمراهی معتقدان زرتشتی گردیده و او را (دارنده ی شتر زرین) پنداشته اند.

این شخص که نام حقیقی او را در جایی ننوشته اند با همان لقبی که به او داده بودند و رفته رفته در لهجه عوامانه بنام «زرتشت» معرفی شده است در تواریخ ثبت گردیده و فعلا نام او است و بهمین نام نامیده می شود.

زرتشت تا چهل سالگی به گوسفند چرانی در میان طایفه اورامانها پرداخت و دارای زن و فرزندان گردید. دختر بزرگش را (فَری Freni) و دختر دوم را (تَریتی Thrity) و سومین دختر خود را (پوروچیستا Pouruchista) که بمعنی «پُراز دانش» است نامگذاری کرد که به همسری جاماسب وزیر کی گشتاسب درآمد. عمادالدین دولتشاهی - ترجمه ای بر فروردین یشت اوستا رویه چهارده.

این تنها عمادالدین دولتشاهی نیست که اشو زرتشت را زاده ی خورور (غرب) ایران می داند، بسیاری دیگر از دانشمندان نیز این دیدگاه را پشتیبانی می کنند. در زیر به چند نمونه از این دیدگاه نگاه می کنیم:

بارتولمه زادگاه زرتشت را اپاختر خوروری (شمال غربی) ایران می داند و براین باور است که زرتشت بنیاد کار خود را در آذربادگان پی گذاشته و سپس به خورآسان (شرق) رفته است .

پرفسور گلد نر K. Geldner و پرفسور هرتسفلد Ernest Herzfeld نیز همانند بارتولمه زادگاه زرتشت را آذربادگان می دانند.

هرتسفلد Ernest Herzfeld خورآی شناس (شرق شناس) آلمانی، زرتشت را از خاندان پادشاهی مادها دانسته و زادگاه او را در خوروران (خاوران- غرب) ایران گمان برده است .

هرتل پدر داریوش را همان ویشتاسب گاتاها دانسته و براین باور است که زرتشت در بخش خوروری (غربی) ایران زاده شده و بالیده و سپس به سرزمینهای خورآیی (خورآسانی- خورآیانی- شرقی) رفته و در دربار ویشتاسب پدر داریوش از پشتیبانیهای کار ساز او برخوردار گردیده است.

گروهی دیگر از دانشمندان زرتشت را برآمده از خراسان بشمار آورده اند:

نپبرگ که از دانشمندان نامدار در زمینه ی اوستا شناسی است زادگاه زرتشت را خوارزم بر شمرده و بر این باور است که گاتاها در شهر ری یا « راگا » نوشته شده اند. او می گوید زرتشت نخست در کرانه های سیردریا (رود سیحون) می زیسته و سپس به شهر ری روی آورده است .

لومل خوارزم یا خیوه را که در آریانا (افغانستان) کنونی است زادگاه زرتشت می داند و می گوید: «...اینکه برخی از پژوهشگران به اشتباه خاستگاه زرتشت را سرزمین های خوروری (غربی) ایران گمان برده اند از آن رو است که ری، یا (راگا) و آذربادگان از کانونهای بزرگ دین زرتشت در دوران باستان به شمار می رفته اند، ولی این سرزمینها به هیچ روی با داده های گاتاها سر برابری ندارند . مغان و کیش بانان آیین زرتشت در دوره های پس از او از خورور (غرب) ایرانزمین واز میان مردم ماد برخاستند آیین زرتشت نیز بدستگیری همین مغان مادی گسترش یافت بویژه آنکه آذربادگان کانون گرامیداشت آتش بوده و نام آن سرزمین نیز از «آتر» به مینوی (معنی) آتش سرچشمه گرفته است .

هنینگ Henning خورآسان شناس (شرق شناس) نامدار آلمانی هم اپاختر خورآیی (شمال شرق) ایران را زادگاه زرتشت می داند.

کریستن سن Chhritensen دانشمند بزرگ دانمارکی نیز خورآیان (خورآسان- شرق) ایران را پیشنهاد می کند .

هومباخ H. Humbach زبانشناس و خورآی شناس (شرق شناس) نامی هم با کریستن سن و هنینگ هم باور است و انگشت اشاره بسوی خورآسان (شرق) دراز می کند .

شدر خاستگاه زرتشت را خورآسان اپاختری (شمال شرقی) کرانه های ایران و در ترکستان خورآیی (شرقی) نزدیکیهای دریاچه ی آرال می داند و براین باور است که زرتشت هرگز به ایران کنونی پانگذاشته و داستانهایی که در باره ی کردو کار او در خورور (غرب) ایران بر سر زبانها است به هیچ روی بنیاد تاریخی ندارند. او می گوید مغان و کیش بانان آیین زرتشت پس از او به خورور (غرب) ایران سپر (سفر) کردند و آیین زرتشت را به آذربادگان و دیگر کرانه های خوروری (غربی) ایران بردند .

ویدگرن دانشمند دیگر اوستا شناس می نویسد: بنمایه هایی در دست است که زادگاه زرتشت را در پیرامون خوارزم – باکتريا و سغدانیا در پیرامون دریاچه ی آرال نشان می دهند.

مری بویس Marry Boyce اوستا شناس نامدار انگلیسی، خورآی اپاختری (شمال شرقی) ایران و کرانه های خوارزم که سرزمینهای سغد – باختر – فرگانه – و پارت را در بر می گیرد و امروز جمهوریهای ازبکستان – قرقیزستان – تاجیکستان و ترکمنستان هستند را زادگاه زرتشت می داند و بر این باور است که زبان گاتاها گویش خورآسانی (شرقی) است که حتی تا سده ی دوم ترسایبی نیز در خوارزم بکار می رفته است .

هینتس زرتشت را برآمده و بالیده در باکتريا می داند .

کیگر خاستگاه زرتشت را سرزمین اسکیت ها یا ساک ها که همان سیستان یا سکستان است می داند.

میلز بیشتر به خورآی اپاختری (شمال شرقی) ایران نگاه می کند و آن سرزمین را زادگاه زرتشت می داند.

زهner Zaehner پژوهشگر فرانسوی زادگاه زرتشت را خورآی (شرق) آریانا (افغانستان) و در میان مردمی که سرزمین

فراخی از نیمروز (جنوب) روسیه را فراگرفته بودند گمان می برد. او بر این باور است که از میان همین مردم تبارهای ماد - پارس - باکتريا - سُغدانيا - خوارزمی و پارتی پدید آمدند و سپس تر از هم جدا شدند.

پروفسور دوشن گيمن **Duschene Guillemin** پژوهشگر، زبانشناس و استاد نامدار زبانهای کهن ایرانی می نویسد: «... پارتولمه و گلدنر و برخی دیگر از خورای شناسان کوشیدند تا داستانهای گفته شده در باره ی زرتشت را در هم آمیخته و بگویند که وی در میان ماد ها زاده شد ولی ناچار به خورور یا سیستان گریخت، ولی نیبرگ نشان داد که همه ی داستانها در باره ی زاده شدن زرتشت در سرزمین ماد و پیوند دادن دگرگونیهای دینی به خورور (غرب) ایران از آنجا سرچشمه گرفته است که در زمان ساسانیان مرکز دستگاه ساسانی در خورور ایران بوده و کوشش دستگاه ساسانی براین بود تا همگان بباورند که از همان آغاز نیز چنین بوده است.»

و باز می نویسد: «... در باره ی تعیین مکان زرتشت می توان به داده های سنتی استناد کرد که آن را در ایران خورایی قرار می دهند. آریانم و بچه (ایرانویج) «جایگاه آریایی ها» که در اوستا گهواره ی کیش زرتشتی شناخته شده، بی شک یک نامگذاری استوره ای است. با وجود این از آنجا که این نام در ترنگ (صدر) فهرست کوستهای (محلهایی) جای دارد که از اپاختر به نیمروز (شمال به جنوب) پیش می رود، می توان جای آن را در اپاختر (شمال) دو کوستی (ناحیه ای) که به دنبال آن برده شده، یانی (یعنی) سغد و مرو، جای داد. بنا براین همان گونه که مارکوارت (**Markwart**) از سال ۱۹۰۰ و بدنبال او بنونیست، نیبرگ و هنینگ هایسته اند (تایید کرده اند)، این کوست (محل) همان خوارزم است. درستی این برآیند (استنتاج) با یافته های (کشفیات) تازه زبانشناختی که هنینگ روشنگر آن بوده هایسته (تایید) شده است. هنینگ یادآور میشود که گزاره (عبارت) خوارزم در این باره باید در مینویی (معنایی) گسترده پوشیده (ملاحظه) شود. ژ. دوشن گيمن - اورمزد و اهریمن - برگردان عباس باقری - رویه ۱۰

پرفسور لنتس **W. Lenz** پژوهشگر و خورای شناس آلمانی نیز خورآسان ایران را زادگاه زرتشت می داند.

رودلف **K. Rudolf** پژوهشگر نامدار آلمانی می نویسد: بررسیهای ژرف زبان شناسی زادگاه زرتشت را در خورای اپاختری (شمال خاوری) ایران نشان می دهند و جای چون و چرا بجا نمی گذارند.

ایلرس **W. Eilers** دانشمند آلمانی که دارای پژوهشهای ارزشمندی در زمینه ی زرتشت شناسی است بر اپاختر خورایی (شمال شرقی) بودن خاستگاه زرتشت پافشاری می کند.

زولستر **Fr. Zolzer** خورآسان شناس آلمانی در بررسیهایی که در سال ۱۹۷۹ انجام داده می نویسد: «تا سده ی بیستم دیدگاهی که در زمان ساسانیان و از سوی کیش بانان زرتشتی گفته شده و زرتشت را برخاسته از آذربادگان نشان می داد از سوی بسیاری از پژوهندگان پذیرفته شده بود ولی امروز ما به روشنی می دانیم که این پندار بافیها بر هیچ بنیاد تاریخی استوار نیستند، بررسیهای زبان شناسی نوین نشان می دهند که زبان گاتاها وابسته به خورای (شرق) ایرانزمین است نه خورور (غرب) ایران.»

پژوهشگران امروز، زرتشت را بی هیچ چون چرا برخاسته از خوارزم یا خراسان سده های میانی می دانند که در بر گیرنده ی هرات - مرو - و توس بوده است. از سرودهای گاتاها چنین دانسته می شود که زرتشت هنگامی که زادگاه خود را پشت سر گذاشت زیاد از آنجا دور نشده است، جایگاه ویشتاب باید جایی در باکتريا کنونی بوده باشد. و یا کرانه های بلخ.

نویسندگان تاریخ دوران اوستا، کسانی مانند کیگر - اشپیگل - ویندشمان **Windischmahn.F** می نویسند که بیشترین تاریخ نگاران رومی مانند سین سلوس **Syncellus** و پانودوروس **Panodours** زرتشت را برخاسته از بلخ دانسته اند.

تاریخ نگار رومی مارسلینوس **Marcellinus** در سده ی چهاردهم پیش از عیسا نیز زادگاه زرتشت را باکتريا گفته که در خورای ایران است. جلال الدین آشتیانی: مزدیسنا و حکومت از رویه های ۵۴ تا ۵۷

استاد علی اکبر جعفری که خود از برجسته ترین گاتاها شناسان ایرانی است در نوشته ی ارجمندی بنام: «پیام زرتشت» می نویسد: «... لهجه ی گاتاها خراسانی است، هجای گاتاها هجای ریگ ویدی (**rig veda**) است که در آن زمان در خورور (غرب) رود سند روا بود ...»

اشو زرتشت در سرود های خود از خاندان هایی نام می برد که بستگی به خراسان و سرزمینهای سند و پنجاب دارند. پندارهایی که زرتشت با آنها می جنگد پندارهای ریگ ویدی است. زمان ریگ وید زمانی است که هنوز تیره های آریایی به خورور (غرب) ایران سرازیر نشده و برای خود میهنی تازه نساخته بودند....

زرتشت در محیطی بوده که ویژه آریاییان بود و هیچ گونه گفتگو از بیگانگان نا آریا در میان نیست در جایی که در آن زمان زمینهای میانه و خورور (غربی) ایران امروزمین پر از بیگانگان بود که باید گفت بیگانه نبودند، بومی بودند.

در گاتها کوچکترین اشاره ای به هیچ کشوری یا سر زمینی نشده و تنها نامی که برده شده « بوم » یا « کشور هفتم است » که همان « ایرانویج *airyanam vaeja* » اوستایی است و آن همان سرزمینی است که امروز بخشهایی از خراسان و افغانستان و آسیای مرکزی را در بر دارد.

آگاهیهای جغرافیایی اوستا از « ری *ragha* » که کمابیش همین تهران و پیرامونش است نمی گذرد. گفتگوهای اوستا همه اش از خراسان زمین است. شاه گشتاسب را نیز بلخی نوشته اند، همه ی اینها نشان می دهد که زرتشت از شرق بود و در همان شرق به کار خود پرداخت. علی اکبر جعفری - پیام زرتشت رویه ی ۱۶

سال ۲۰۰۳ بنا به پیشنهاد رییس جمهور تاجیکستان از سوی سازمان یونسکو « سال گرامیداشت سومین هزاره ی آموزشهای زرتشت » نام گرفت. در راستای گرامیداشت این رخداد تاریخی، بنیاد فرهنگ ایران به سرپرستی نویسنده ی این جستار، همایش بزرگی در دانشگاه (مکواری *University Macquarie*) در سیدنی برگزار نمود و ۲۲ تن از ایرانشناسان و اوستا شناسان نامی را از کشورهای گوناگون به این همایش فراخواند.

یکی از فرزندان میهمان بانوی دانشمندی بود بنام: **Dr. Alison Betts** استاد کرسی باستانشناسی دانشگاه سیدنی. این بانوی فرهیخته که در پایگاه:

Senior Lecturer in West Asian archaeology at the University of Sydney

جا گرفته برای پیگیری برخی کند و کاوهای باستانشناسی به تاجیکستان رفته و همان روزها از سپر (سفر) چندین ماهه ی خود به سیدنی برگشته بود، با نشان دادن سد ها اسلاید و بنمایه های دیگر از ماتدمانهای دوران زرتشت در تاجیکستان، نشان داد که زادگاه زرتشت نمی تواند جای دیگری بجز کرانه های دریاچه ی آرال بوده باشد.

پس از گزارش نگرشها، داوریها و گماته زنیهای دانشمندان و ایران شناسان و خورآی شناسان بزرگ پیرامون خاستگاه یا زادگاه اشو زرتشت اسپنتمان به مهندترین (مهمترین) بَنچاک (سند) برآمده از فر و فرهنگ ایران و نیاکان خردمندان نگاه میکنیم تا درباریم نگرش اوستا که ورجاوندترین و کهنترین نامه دانشی و بینشی ایرانیان و آریاییان گیتی است، پیرامون خاستگاه اشو زرتشت اسپنتمان چه آگاهی فرادست ما گذارده است.

در گرامینامه اوستا، یسنا فرگرد نوزدهم بخشهای ۱۶ تا ۱۹ چنین آمده:

۱۶
این گفتار مزدا سه بخش دارد و به چهار پیشه و پنج ردان می نگرد و با دهش و بخشش، سرانجام می گیرد.
- کدامند [سه] بخش این گفتار؟
- اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک.

۱۷
- کدامند [چهار] پیشه؟
- آثرپان، ارتشتار، برزیگر ستور پرور و [دست ورز] سازنده.
خویشکاری همه [اینان] در راست اندیشی، راست گفتاری و راست کرداری با آشون مرد پیرو رد دین پژوه، برابر است:
« با کُنش خویش جهان را به سوی آشه پیش می برند. » (2)

۱۸
- کدامند پنج ردان؟
- خانه خدا، دهخدا، شهربان، شهریار و پنجمین آنان زرتشت (در سرزمینهای دیگر، جز ری زرتشتی).
در ری زرتشتی تنها چهار [تن] ردانند.
- کدامند ردان این سرزمین ها؟
- خانه خدا، دهخدا، شهربان، شهریار و پنجمین آنان زرتشت.

۱۹
- اندیشه نیک چیست؟
- نخستین منش نیک.
- گفتار نیک چیست؟
- سخن ورجاوند.
- کردار نیک چیست؟
- سرود ستایش و برتر شماری آفریدگان پاک.
اوستا، کهن ترین سرودهای ایرانیان - گزارش و پژوهش استاد جلیل دوست خواه
برگردان انگلیسی یسنا 19، بند 18

۱۸. house-chief, Question.) How are the chiefs (constituted)? (Answer.) They are the province, and the Zarathushtra the village-chief, and the tribe-chief, the chief of the provinces are concerned which are different as the fifth. That is, so far as those Zarathushtrian regency, or domain. [Ragha which has four from, and outside of the

is the Zarathushtrian (district)] (Question.) How are the chiefs of this (chiefs (only village-chief, the tribe- one constituted? (Answer.) They (are) the house-chief, the chief, and the Zarathushtra as the fourth
<http://avesta.org/yasna/yasna.htm#y13>

همانگونه که دیدیم در بند ۱۸ از یسنای ۱۹ به آشکارا از «ری زرتشتی» سخن به میان آمده و گزارشگران یسنا پاژنام(صفت) «زرتشتی» را در پیوند با ری بکار برده اند، نه آذربادگان و خورآسان و کردستان. از آنجا که این گزارش اوستا از ماتکورتترین (مهمترین) و کهنترین پنچاکهایی است که در گذر از هزاره های پُر فراز نشیب تاریخ و سرگذشت این بوم و بر، از اندیشه و خرد و دانش نیاکان فرهمند ایرانیان برآمده و بدست ما رسیده، ما نیز تا زمانی که داده های روشنتر و دانشی تری از این گزارش اوستا پیرامون خاستگاه زرتشت بدست نیاید، با ارجحاری بر این بنمایه و نبچاک ورجاوندپایه، خاستگاه اشو زرتشت اسپنتمان را همان «ری زرتشتی» میدانیم که یسنای نوزدهم به ما نشان داده است .

استاد فریدون جنیدی پیرامون خاستگاه زرتشت و داومندیهای(ادعاهای) کشور تاجیکستان در این باره، در بخشی از گفتار خود چنین میگوید:

ایرانیان در هر جای جهان که باشند حق دارند «زرتشت» را از خودشان بدانند و البته در بعضی نقاط تعصب هایی در این زمینه هست مثلاً مردم «آذربایجان»، زرتشت را از خودشان می دانند و با تکیه به برخی روایات و با توجه به مرکزیت موبدان ساسانی در آتشکده «آذرگشسپ» آذربایجان، زرتشت را از آن دیار می دانند و یا در میان «کردان» تعصب ویژه ای هست که زرتشت «کرد» بوده است. یا در «افغانستان» مردم، زرتشت را اهل «بلخ» می دانند. زیرا «لهراسب» پدر «گشتاسب شاه» در «آتشکده بلخ» نیایش می کرده است. دیگر اینکه بر اساس اخباری که امروزه به دست ما رسیده است، زرتشت هنگام نیایش و ستایش خداوند یکتا در آتشکده «نوبهار بلخ» و به دست یک مرد تورانی به نام «تور براتور» کشته می شود بنابراین این افغان ها هم زرتشت را از خودشان می دانند!

در تاجیکستان هم وضع چنین است، زیرا بسیاری از رودهایی که در اوستا (که سروده زرتشت است) از آنها یاد شده است، چون «ونکویی دایبیتی» و «ارنگ» که همان «آمو دریا» و «سیر دریا» باشند، در تاجیکستان روان هستند و دیگر اینکه به گمان من و بر پایه پژوهش هایی که انجام داده ام تاجیکستان خاستگاه نژاد آریا بوده که در اوستا از آن با نام «ایران ویج» یاد شده که در پهلوی به «ایران ویج» و در فارسی به «ایران وج» تبدیل شده است. بی گمان «ایران ویج» یاد شده در اوستا، همین «تاجیکستان» امروزی است. زیرا ما در اوستا در آغاز وندیداد، بخشی تاریخی داریم که در آنجا آمده است: نخستین سرزمینی که من اهورا مزدا- من بیافریدم «ایران ویج» بود، دومین سرزمین «خوارزم»، سومین آن «سغد» (همان سمرقند و بخارا) و چهارمین سرزمین میورو که همان «مرو» باشد. (ترکمنستان نام «مرو» را به «ماری» دگر کرده است تا نشانه های فرهنگی ایران را از میان ببرد یا نام شهر باستانی «چهار جو» که به معنی چهار جوی آب است و چهار رشته از رودهای پر آبی که از سرچشمه های «آمو دریا» هستند از آنجا سرچشمه می گیرد را به «ترکمن آباد» دیگر نام کرده است)!

از سوی دیگر در «مهر یشت»، بندی هست که ایران ویج جایی است که در آن رودهای «ناوتاک» یعنی قابل کشتیرانی، سر به صخره ها می کوبند و به طرف دریا می روند. اندکی اندیشه در مورد همین فراز نشان می دهد که چگونه می شود اگر رودی سر به صخره ها بکوبد، قابل کشتیرانی هم باشند؟ پاسخ اینکه دو رود «آمودریا» و «سیر دریا» که در تاجیکستان جریان دارند، از کوه های «پامیر» سرچشمه می گیرند و هنگامیکه به دشت رسیدند قابل کشتیرانی خواهند بود و به سمت دریا روان می شوند، دریای «خوارزم» که امروز با نام روسی «آرال» خوانده می شوند و از زمان باستان نام آن «خوارزم» بوده است. پس چنین جایی دیگر از تاجیکستان نمی تواند باشد و ما افتخار می کنیم که آنها بیدار و زنده باشند و نسبت به ارزش های فرهنگی و تاریخی کهن ایران، حساس. هر چقدر آنها بیدارتر و زنده تر باشند، امید است که به خواب رفتگان این سوی مرز نیز اندک اندک بیدار شوند. به هر روی چون «ایران ویج»، مرکز نژاد و تخمه آریاییان در تاجیکستان بوده است، تاجیک ها «زرتشت» را از خودشان می دانند در حالی که زرتشت در هیچ کجا نگفته است که من، خود از ایران ویج بوده ام. این گرایش که همه ایرانیان برای نمونه زرتشت یا رستم را از قوم و قبیله خودشان بدانند، نشانه یک اندیشه آگاه ملی است و بر آمده از بالیدن ملی، ولی خویشتکاری پژوهشگر این است که «راستی» را بیان کند. اگر راست این ماجرا از من می خواهید بشنوید، زرتشت اهل «ری» بوده است. در بندهای 16 تا 19 «یسنا 19» آشکارا در این باره بیان شده است که زرتشت اهل «ری» بوده است. ولی امروز هیچ کسی در ری نیست که سخت گیری داشته باشد تا بگوید زرتشت اهل ری بوده است. راستی زرتشت «رازی» نبوده است، بلکه ایرانی بوده و وابسته به تمام ایرانیان و هر ایرانی حق دارد این بازمانده فرهنگی را چون دیگر بازمانده های فرهنگی مان، از خود بداند.

در بخش دوم این پژوهش خواهیم کوشید تا زمان زرتشت را پیدا کنیم و بدانیم که اشو زرتشت در چه دوره ای زیسته است. پاینده ایران - هومر آبرامیان

درفش کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>
<https://the-derafsh-kavivani.com/>

